فراز و فرودهای سیطره دو ساله طالبان

ادامه از صفحه ۳

◆ پیرو همین نکته مهم شما آیا امکان دارد طالبان با طمع رسیدن به رسمیت دیپلماتیک، برنامه‌های ایالات متحده آمریکا را علیه ایران پیاده کند. چون یکی از گزاره‌های پررنگ ریل‌گذاری واشنگتن برای تبدیل افغانستان از حالت نظامی به حالت امنیتی است و در این راستا تصمیم آمریکا برای خروج نیروهای نظامی، مذاکرات با طالبان در دوحه، کنارگذاشتن دولت اشرف غنی و بازگشت طالبان به قدرت قابل‌توجیه خواهد بود که تهدید امنیتی کنترل‌شده مدنظر خود را برای چین، ایران و روسیه به‌واسطه موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان ایجاد کند؟

همان‌طورکه در دو سال گذشته شاهد بودیم و باوجود به‌رسمیت‌نشناختن طالبان از سوی جامعه جهانی و پیش‌بینی‌های سرنگونی آنها، شاهد استقرار خزنده طالبان در افغانستان و تحکیم پایه‌های حاکمیت داخلی و بسط ارتباطات خارجی آنها هستیم، کمااینکه در این مدت شاهد مذاکره نمایندگان سیاسی آمریکا و انگلیس و اروپا با سرپرست وزارت خارجه طالبان بودیم. یا در سوی دیگر واگذاری کنسولگری افغانستان در برخی کشورهای همسایه از جمله ایران به امارت طالبان به وقوع پیوست. هم‌زمان زمزمه‌هایی از سوی برخی سیاست‌مداران و رسانه‌های غربی درباره مزایای به رسمیت شناسی طالبان هم مطرح شده است. در کنار آن مذاکرات تجاری و اقتصادی کشورهای منطقه با طالبان به خصوص مذاکره کمپانی هواوی چین و شرکت‌های بهره‌برداری از معادن با سرپرست وزارت اقتصاد طالبان شروع شده است. همه این رفتارها نشان می‌دهد که واقعا برای طالبان به رسمیت شناخته‌شدن در مجامع سیاسی و ازسوی دیگر کشورها یک نیاز و ضرورت است و برای رسیدن به آن هم یک رفتار خزنده را در دستور کار دارند و همان‌طورکه قبلا گفتم و دوباره هم تأکید می‌کنم، با یک هوشمندی به دنبال اجرای آن هستند.

بنابراین طالبان از هر اهرمی برای رسیدن به این نقطه استفاده خواهد کرد. نکته دیگری هم که باید مد نظر قرار داد، این است که طالبان امروز به‌مراتب هوشمندتر از دو دهه پیش مسائل سیاسی و دیپلماتیک را درک و تحلیل می‌کند و به دنبال نوعی انعطاف و توازن‌بخشی در حوزه دیپلماسی است. واقعا باید به این نکته اذعان و اعتراف داشت که طالبان به این درک رسیده است که کماکان اصلی‌ترین بازیگر دنیای امنیت، اقتصاد، تجارت، دیپلماسی و... ایالات متحده آمریکاست. بنابراین طالبان به این درک رسیده که باید برای رسیدن به نقطه مطلوب با آمریکایی‌ها بدون هیچ مانع و واسطه‌ای وارد گفت‌وگو و تعامل شوند و ما می‌بینیم که در مذاکرات دوحه، گفت‌وگوها و مذاکرات محرمانه‌ای شکل گرفت که هیچ‌کس از جزئیات آن خبر ندارد. حتی خود قطری‌ها که میزبان بودند هم نمی‌دانند در این ۴۰۰ صفحه توافق چه چیزهایی مطرح شده است. فقط مقامات مذاکره‌کننده آمریکایی، زلمی خلیلزاد و برخی سران طالبان از محتویات آن خبر دارند.

نتیجه‌ای که می‌خواهم از این گفته‌هایم بگیرم این است که نه‌تنها طالبان امروز دیگر دشمنِ دشمن ما یعنی دشمن آمریکا نیست بلکه برای به رسمیت شناخته‌شدن حاضر به هرگونه معامله با آمریکایی‌هاست، حتی اگر این معامله ناامن‌کردن مرزهای شرقی و کل ایران و دشمنان بالقوه خود در منطقه باشد. چون طالبان می‌داند اگر آمریکا این جریان را به رسمیت بشناسد، مسیر برای به رسمیت شناخته‌شدن طالبان در دیگر مجامع و نهادهای بین‌المللی و ازسوی دیگر کشورهای اروپایی و غربی و کل جهان باز خواهد شد. البته بازهم تکرار می‌کنم این به معنای آن نیست که طالبان تغییر محتوایی پیدا کرده است. طالبان فقط به این هوشمندی رسیده است که ذیل درس‌گرفتن از تجربات گذشته خود باید رفتار متفاوتی داشته باشد که بتواند به‌عنوان یک واقعیت در سطح منطقه‌ای و جهانی پذیرفته شود اما این نکته به معنای تغییر ذات و درون‌مایه طالبان در قبال قومیت‌ها، زنان، حق تحصیل، گردش آزاد اطلاعات، دموکراسی و... نیست. مطمئن باشید طالبان امروز به‌مراتب تندتر از گذشته و دو دهه پیش با مسائل داخلی برخورد می‌کند و هیچ‌گونه انعطافی را نمی‌پذیرد.

◆ مصاحبه را به خوب جایی رساندید. خب اگر بپذیریم که واقعا طالبان همان طالبان گذشته با درون‌مایه سابق خود است اما با هوشمندی بیشتری سعی در تثبیت موقعیت خود در سطح منطقه و جهان ذیل «سیاست امر واقع» است، پس باید این را هم در نظر بگیریم که اگرچه طالبان، چه به شکل مستقیم و چه غیرمستقیم با حمایت از گروه‌های تروریستی دیگر ممکن است ناامنی برای ایران ایجاد کند اما طالب سعی دارد از اهرم‌های دیگری در این مسیر بهره بجوید. اگر شما قائل به چنین گزاره‌ای هستید، دیگر اهرم‌های فشار مدنظر طالبان برای ناامن‌سازی ایران چیست؟

به نظر من باید یک گام جدی دراین‌باره برداشت و نه‌تنها به اهرم‌های دیگر بلکه به روش‌های دیگری رجوع کنیم تا بتوانیم با شرایط پیچیده کنونی برخورد کنیم. اول باید دید چه خطراتی ما را از جانب طالبان تهدید می‌کند و اولویت هرکدام و به تبعش شیوه مواجهه با هرکدام چیست؟ نخستین تهدید مسئله صدور تروریسم از خاک افغانستان است. موضوع دیگر مناقشه بر روی خط مرزی است که تمامیت ارضی را تهدید می‌کند. مسئله بعد مراودات سیال و حیاتی ماست که شامل مسئله آب هیرمند، مهاجران و مواد مخدر است. این در حالی است که ما باید بپذیریم طالبان چه به‌صورت خودخواسته، عامدانه و آگاهانه و چه به‌صورت ناخواسته یا غیرعمدی اکنون فضای لازم و حتی حمایت لجستیکی را برای صدور تروریسم به ایران و دیگر همسایگان فراهم می‌کند. البته باید به خاطر داشته باشیم، این مشکل فقط مختص ایران نیست بلکه همه کشورهای همسایه افغانستان با این معضل جدی امنیتی روبه‌رو هستند. حتی پاکستان که اوایل حامی جدی روی‌کارآمدن طالبان بود، اکنون به شکل مستقیم درگیر با طالبان است.

پس واقعا باید بپذیریم که اکنون طالبان، افغانستان را نه‌تنها به یک زندان برای تمام مردم این کشور بلکه به یک پادگان مخفی و بزرگ برای آموزش، تربیت، تجهیز و اعزام تروریست‌ها به ایران و دیگر کشورهای همسایه تبدیل کرده است، بدون آنکه طالبان کوچک‌ترین مسئولیتی هم در قبال آن بپذیرد که در سایه آن ایران یا هر کشور یا سازمان بین‌المللی‌ای بتواند طالبان را مسئول و پاسخ‌گو کند. به همین دلیل در این مقطع مشخص به رسمیت شناخته‌نشدن طالبان در مجامع جهانی به یک فرصت تبدیل شده است تا طالبان از زیر بار هرگونه رفتاری برای تجهیز و اعزام تروریسم و تروریست به ایران و دیگر کشورها شانه خالی کند.

در عین حال اتفاقا همین مسئله سبب شده است که یک اهرم فشار توسط طالبان بر کشورهای منطقه شکل بگیرد که شما ابتدا من را به رسمیت بشناسید تا من هم بتوانم کنترلی روی مرزها و داخل افغانستان داشته باشم؛ مشابه همان اقدامی که توسط ایران و دیگر کشورها در سپردن کنسولگری‌ها به طالبان شکل گرفت. چون امارت اسلامی ادعا داشت که اگر ایران و دیگر کشورها می‌خواهند مسئله مهاجران، پناهندگان، تروریسم، مواد مخدر، تنش مرزی، دعوای آبی و دیگر مسائل را حل‌وفصل کنند و با طالبان وارد مذاکره و دیالوگ شوند و برای آنکه این مذاکره شکل بگیرد، باید طالبان بتوانند نمایندگان خود را در سفارتخانه و کنسولگری در تهران و مشهد داشته باشند. اینجاست که می‌بینید طالبان چگونه با هوشمندی از مشکلاتی که بیان شد به عنوان اهرم‌های فشار خود برای به رسمیت شناخته‌شدن توسط کشورهای منطقه استفاده می‌کند و در عین حال، در فضایی که هنوز کشورهای منطقه، طالبان را به رسمیت نمی‌شناسند خود را از هرگونه پاسخ‌گویی و پذیرش مسئولیت هم مبرا می‌داند.

◆ بعد از این آسیب‌شناسی به راهکارهای کنترل طالبان از طریق ایران و به برنامه مد نظر شما بازگردیم. در گپ و گفتی که با شما قبل‌تر داشتم به استفاده از ظرفیت‌های پیمان شانگهای به عنوان یک پیمان امنیتی اشاره کردید که تهران می‌تواند با یک توافق همگانی، موفق به کنترل و مدیریت طالبان شود، اما جناب عمادی اینجا برای من یک سؤال و تناقض جدی وجود دارد، اگرچه واقعا ماهیت پیمان شانگهای بیش از ۸۰ درصد به یک رویکرد امنیتی گرایش دارد و می‌تواند ظرفیت را برای یک همکاری جمعی در جهت کنترل و مدیریت طالبان ایجاد کند، ولی باید بپذیریم که اولا ایران یک خوانش اقتصادی و تجاری از پیمان شانگهای دارد و از همه مهم‌تر طیفی از جریان‌های سیاسی داخلی در ایران به هر دلیلی به نظر می‌رسد اکنون سودای تقابل، کنترل و مدیریت طالبان را ندارد؛ چه تهران، طالبان و افغانستان را امتدادی از خاورمیانه بداند یا اهرمی برای تقابل با آمریکا یا نگاهی برای توسعه نفوذ در افغانستان و آسیای میانه و هر موضوع دیگری که در میان باشد، فعلا این تمایل وجود ندارد. پس چگونه می‌توان انتظار داشت که ایران واقعا از ظرفیت پیمان شانگهای برای کنترل طالبان استفاده کند؟

ما به دنبال این نیستیم که چیزی را به ایران دیکته کنیم یا انتظار داشته باشیم که مسئولان مرتبط بر اساس گفته‌های ما عمل کنند. ما بر اساس یک نگاه تحلیلی که داریم حدود و ثغور و چارچوب تهدیدات طالبان برای امنیت ملی و تمامیت ارضی را روشن می‌کنیم و در کنار آن راهکارهای در دسترس، واقع‌بینانه و عملی را در جهت کنترل و مدیریت طالبان مطرح می‌کنیم تا صرفا گفت‌وگو یک گفت‌وگوی انتقادی و آسیب‌شناسانه بدون ارائه راهکار نباشد. حالا اینکه ایران بخواهد این رفتارها و راهکارها را در دستور کار خود قرار بدهد یا ندهد، مسئله دیگری است. بله من هم معتقدم که با توجه به همان آسیب‌شناسی که از مسئله دوگانگی قانون اساسی ما در قالب ایدئولوژیک مطرح شد و به چند دلیل دیگر نمی‌توانیم با طالبان برخورد کنیم و برخی جریان‌های سیاسی در داخل کشور همچنان پس از دو سال به دنبال تعامل و حمایت از طالبان هستند. در حالی که ما در تعامل با طالبان باید براساس منافع ملی و زبان قانون بین‌المللی و مفاهمه با دیگر کشورهای منطقه و همسایه عمل کنیم. به همین دلیل باید در سه طیف به صورت فعال و خلاق عمل کنیم. ۱- همه کشورهای همسایه افغانستان،۲- کشورهای عضو پیمان شانگهای و ۳- سازمان ملل متحد.

از سوی دیگر سطح برخورد با موضع را باید در دو لایه ببینیم و آن را اصلاح کنیم؛ اول منافع مردم افغانستان شامل شهروندان داخل افغانستان و اتباع افغانستان مقیم در ایران و دوم خود حکومت یا امارت اسلامی طالبان. در سطح اول برخورد به بخشی از گفته قبلی خودم بازمی‌گردم که تأکید داشتم در همه‌جا باید از حقوق ملت افغانستان براساس قانون بین‌المللی دفاع کنیم و همچنین در تعامل با مهاجران و پناهندگان افغان در ایران باید از نگاه صرف امنیتی امتناع کنیم. تأکید دارم که نباید مسئله اتباع افغانستان را امنیتی کرد. چون اکنون طبق آخرین آمارها بیش از چهار و نیم میلیون اتباع افغانستانی در خاک ایران حضور دارند. ازاین‌رو باید در اولین فرصت داده‌های دقیق از تعداد و محل سکنا و اطلاعات بیومتریک آنها داشت؛ بدون آنکه هرگونه برخورد قهری با این مهاجران و پناهندگان داشته باشیم که می‌تواند وضعیت را پیچیده و بغرنج کند. چون هرگونه برخورد قهری می‌تواند فضا را دوقطبی کند و مخالفان و موافقانی را به دنبال داشته باشد. از طرف دیگر به هر حال چهار و نیم میلیون تبعه افغانستانی یک ظرفیت بالقوه و بالفعل را از نظر جمعیتی در داخل ایران شکل داده است که مناسبات قومیتی و حتی ازدواج آنها با جامعه ایران را هم باید به آن اضافه کرد که مسئله را پیچیده‌تر هم می‌کند. پس اگر ذیل یک نگاه قهری با چهار و نیم میلیون نفر برخورد شود یعنی ما باید چهار و نیم میلیون نفر را زیر نظر بگیریم که در شرایط کنونی، نه اطلاعات دقیق ژنتیکی و نه حتی اطلاعات دقیقی از محل سکونت و زندگی آنها در دست داریم. پس جا دارد در اولین گام نسبت به شناسایی بیومتریک و مکانی و همچنین محل استقرار و سکونت تک‌تک این اتباع افغانستان در داخل ایران اقدامات لازم صورت بگیرد و در ادامه نسبت به ایجاد یک نهاد قانونی فراگیر جهت مدیریت این جمعیت از مهاجران و پناهندگان به‌منظور سامان‌دادن و رسیدگی به مشکلات قانونی و اجرائی آنها براساس منافع ملی و قوانین بین‌المللی اقدام عاجل کرد. بدیهی است در قالب کنونی امور اتباع بیگانه امکان رسیدگی و انتظام زندگی مهاجران ممکن نیست.

◆ اینکه همان نگاه امنیتی شد که از آن حذر داشتید...

خبر به هیچ عنوان. اشتباه برداشت نکنید. این نگاه امنیتی نیست. ببینید با شناسایی دقیق بیومتریک و احراز هویت تک به تک این اتباع افغانستانی و اتباع دیگر کشورها در داخل ایران، اولا می‌توان نسبت به رسیدگی بهتر به وضعیت آنها اقدام کرد و هم اینکه به هر حال امنیت ما هم به نوعی تضمین می‌شود، بدون آنکه کسی بازداشت یا بازجویی شود. من تأکید دارم که باید وضعیت این اتباع به صورت تک به تک روشن شود. ما در همین مسئله حمله تروریستی به حرم شاهچراغ دیدیم که تنها به صرف اینکه فرد تروریست تابعیت افغانستانی یا تاجیکستانی دارد چه فضای منفی‌ای در کشور شکل گرفت که در این میان برخی رسانه‌ها و طیف‌های سیاسی هم بر این آتش نگاه قومیتی دامن زدند. پس برای تأمین ثبات و نظم و امنیت خودمان هم که شده باید شناسایی تک به تک اتباع همه کشورهای حاضر در ایران را انجام دهیم.

از طرف دیگر باز هم تکرار می‌کنم که هرگونه برخورد قهری با اتباع افغانستان، برای ایران مناسب نیست چون علاوه بر تبعات داخلی این نوع نگاه، طالبان به راحتی می‌تواند با صدور تروریسم، قاچاق مواد مخدر، گسیل حجم بزرگی از مهاجران و پناهندگان به سمت ایران، دامن‌زدن به اختلافات مرزی، تشدید درگیری آبی، ما را تحت فشار قرار دهد و ناامنی را برای ما ایجاد کند. با توجه به همین نکته‌ای که گفتم اینجا سطح دوم برخوردمان یعنی برخورد با خود حکومت طالبان پیش کشیده می‌شود. در این سطح «ما باید حتی‌المقدور از تبدیل درگیری طالبانی - ایرانی جلوگیری کنیم و آن را به یک دغدغه همگانی در سطح کشورهای منطقه تبدیل کنیم». در این بین بهترین ظرفیت برای ایجاد یک توافق و پیمان همگانی به پیمان شانگهای بازمی‌گردد که همه کشورهای همسایه افغانستان عضو این پیمان هستند. از همه مهم‌تر همان‌طورکه گفتید بیش از ۸۰ درصد ماهیت پیمان شانگهای یک ماهیت امنیتی با هدف مقابله و کنترل تروریسم است که اکنون در قبال طالبان به‌شدت می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

◆ چه نکته ظریفی را مطرح کردید؛ ایران باید حتی‌المقدور از تبدیل درگیری به یک منازعه دوجانبه طالبانی - ایرانی پرهیز کند و آن را به یک دغدغه و ناامنی کلان منطقه‌ای و همگانی تبدیل کند که همه کشورها طالبان را کنترل کنند.

بله و اتفاقا همین نکته باید محور فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک ایران در قبال طالبان باشد. امارت اسلامی یک رژیم غیرمشروع است و به دلیل ایدئولوژیک‌بودنش نباید در منازعات با زبان ایدئولوژیک با آن وارد منازعه شد، بلکه باید با تشکیل نهادی به عنوان نماینده‌ای از سوی کل کشورهای همسایه در قالب پیمان شانگهای و سازمان ملل با طالبان وارد دیالوگ شد. البته باید در موضوعات خاصی که به نفع منافع ملی ملت‌های دو کشور، همچون تجارت و توسعه زیرساخت‌ها و مقابله با مسائل زیست‌محیطی است، باید قدری با احتیاط با آنها ارتباط برقرار کرد که شائبه به رسمیت شناختن طالبان هم پررنگ نشود.

◆ چرا؟

چون کشاندن درگیری به سطح درگیری دوجانبه طالبانی - ایرانی یا منازعه طالبانی - پاکستانی، طالبانی - تاجیکستانی، طالبانی - چینی، طالبانی - هندی و... خروجی ملموسی برای کنترل و مدیریت طالبان ندارد. همان‌طورکه قبلا گفتم باید در قالب سه نهاد منطقه‌ای و بین‌المللی به این مهم پرداخت که شامل :۱- هماهنگی کامل کل کشورهای همسایه ۲- پیمان امنیتی شانگهای و ۳- سازمان ملل است. پس ما باید از طریق ایجاد یک پیمان جمعی با حضور همه کشورهای همسایه، طالبان را محدود و کنترل کنیم. یعنی باید یک زبان و فرمول مشترک منطقه‌ای را با حضور همه کشورهای همسایه افغانستان در قبال طالبان ایجاد کرد و همه کشورهای منطقه‌ای، طالبان را مسئول رفتارهای ضدامنیتی خود بکند. یقینا دستیابی به این فرمول چند مزیت دارد، اول اینکه هزینه و تبعات منفی تقابل

مستقیم، رودررو و دوجانبه کشورها با طالبان کاهش پیدا می‌کند، چون موضوع تقابل جمعی از کشورها و امنیت مشترک منطقه‌ای مطرح است و دوم اینکه خود طالبان وقتی خود را در مقابل جمعی از کشورها ببیند، مجبور به انفعال و عقب‌نشینی است. در صورتی که اگر ما دعوا و درگیری را به سطحی از تقابل دوجانبه ایرانی - طالبانی بکشانیم طبیعتا طالبان هم اهرم‌های خود را برای فشار به ایران دارد که من به آن اشاره کردم و دیگر نیازی به تکرارش نمی‌بینم. اما تمرکز بر یک فرمول امنیت مشترک منطقه‌ای قطعا تبعات و هزینه‌ها را بین کشورها تقسیم می‌کند و به همان اندازه فشار بر طالبان هم بیشتر خواهد شد. وقتی از پیمان شانگهای نام می‌برم چون محوریت آن با چین است، می‌تواند این فرمول را برای تحقق امنیت مشترک منطقه‌ای به دست بدهد. چراکه روابط پکن - تهران بسیار خوب است و از طرف دیگر چینی‌ها هم نفوذ خوبی روی طالبان دارند و طالبان به دنبال ارتقای روابط تجاری و اقتصادی با چینی‌هاست. از همه مهم‌تر چین هم به شدت نگران مسئله افزایش تروریسم در منطقه سین‌کیانگ با توجه به روی کار آمدن طالبان و تحریک مسلمانان چین است.

◆ اما اینجا مشکل دوم بیشتر خود را نشان می‌دهد، چون همان‌گونه که گفتم علاوه بر اینکه ایران احتمالا تمایلی به استفاده از پیمان شانگهای برای کنترل و مدیریت طالبان ندارد، در آن سو هم بپذیریم که دو مهره کلیدی پیمان شانگهای یعنی روسیه و چین هم نگاهی متفاوت به طالبان دارند و همسو با ایالات متحده آمریکا از طالبان کنونی بهره می‌برند. پس مسئله اینجاست که واقعا یک اشتراک نظر در قبال طالبان بین اعضای پیمان شانگهای وجود ندارد. مشخصا اختلافات چین و هندوستان، درگیری هندوستان و پاکستان، اختلافات پاکستان و تاجیکستان و...، عملا ایجاد یک فرمول پیمان منطقه‌ای برای کنترل طالبان را دور از دسترس می‌کند. غیر از این است؟

یادمان باشد اینجا مسئله، مسئله امنیتی و تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه است و همه کشورهای عضو پیمان شانگهای روی این موضوع حساس هستند. همان‌گونه که قبلا گفتم و شما هم به آن اشاره کردید، پیمان شانگهای اساسا یک پیمان امنیتی است که عنوان و ضرورت اصلی تشکیل آن پیمان امنیتی هم تقابل با تروریسم بود که در داخل ایران به اشتباه سعی دارند این پیمان را به نام یک پیمان تجاری اقتصادی معرفی کنند. مضافا خود چینی‌ها، روس‌ها، هندی‌ها، پاکستانی‌ها، تاجیکستانی‌ها، ازبکستانی‌ها و جمهوری اسلامی ایران هم اگرچه در برخی مسائل مربوط به افغانستان با هم اختلاف نظر دارند؛ اما در یک مسئله به اشتراک نظر جدی رسیده‌اند و آن نگرانی بابت تحرکات تروریستی در افغانستان و ایجاد ناامنی منطقه‌ای است و همین نگرانی مشترک می‌تواند یک فرمول مشترک منطقه‌ای را برای فشار به طالبان ایجاد کند؛ اما باید یک کشور مانند ایران ظرفیت درست و برنامه جامع، منسجم و دقیقی را در سایه سلسله فعالیت‌ها و تحرکات منظم دیپلماتیک برای خود در این رابطه تعریف کند تا این فرمول مشترک شکل گیرد و اصطلاحا روند عملی و فرمولاسیون جدی برای کنترل طالبان و تروریسم در راستای تحقق امنیت مشترک منطقه‌ای آغاز شود که نهایتا عملکردها تنها به حوزه رصد اطلاعات، موضع‌گیری لفظی دیپلماتیک و درگیری‌های محدود مرزی با طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی محدود نشود و تقلیل پیدا نکند. اگر این فرمول مشترک امنیت منطقه‌ای شکل بگیرد، دیگر کنترل طالبان و امنیت افغانستان به‌مثابه امنیت کل منطقه خواهد بود و همه کشورها با یک همراهی و همسویی و همکاری جمعی می‌توانند طالبان را وادار به کنترل، پاسخ‌گویی و محدودیت کنند و در نهایت نابودی تروریسم محقق شود.

ببینید، موضوع ناامنی و تروریسم در افغانستان بعد از روی کار آمدن طالبان به قدری برای کشورها پررنگ شده است که علاوه بر کشورهایی مانند هندوستان، تاجیکستان، ازبکستان، چین، روسیه و ایران، کشوری مانند پاکستان که پیش‌ازاین حامی جدی بازگشت طالبان به قدرت بود، امروز خود را درگیر جدی ناامنی با طالبان می‌بیند؛ پس ظرفیت وجود دارد. اتفاقا مسئله مهمی که در پاسخ به سؤالات قبلی هم با هم بحث کردیم، موضوع برنامه احتمالی آمریکا برای طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی افغانستان در راستای ناامن‌سازی چین، روسیه و ایران بود. پس واقعا جا دارد که مسکو، پکن و تهران به دنبال یک فرمول جدی برای امنیت مشترک منطقه‌ای باشند که طالبان را کنترل و مدیریت کنند که برنامه آمریکا شکست بخورد. در غیراین‌صورت واقعا ایالات متحده احتمالا برنامه جدی برای استفاده از فضای امنیتی افغانستان با بازگشت طالبان به قدرت با توجه به موقع ژئوپلیتیک این کشور در مجاورت ایران، پاکستان، چین و نزدیکی به روسیه دارد. اینجا باید یک کشور پرچم‌دار و علم‌دار باشد. علاوه بر پرچم‌داری و علم‌داری باید یک نقشه راه عملی هم ترسیم شود که در پیمان شانگهای روی آن گفت‌وگو شود. چطور ناتو می‌تواند با ظرفیت کشورهای عضو برای خود یک امنیت در مرزهایش تعریف کند؛ اما پیمانی مانند شانگهای نمی‌تواند؟! ما باید از ظرفیت همه اعضا استفاده کنیم و حتی حمایت سازمان ملل و شورای امنیت را هم داشته باشیم؛ چون مسئله تروریسم و ناامنی منطقه‌ای و جهانی است. افزون بر آن دیگر لازم نیست که مانند گذشته برای هر صد متر در مرزها یک سرباز بگذاریم. کافی است که از ظرفیت لجستیکی و مخابراتی و ماهواره‌ای کشورهایی مانند روسیه، چین و هندوستان برای رصد سرزمینی افغانستان استفاده کنیم.

◆ حالا که راهکار و برنامه خود را هم ارائه دادید، دوباره به آسیب‌شناسی و تبیین تهدید طالبان درباره ایران بپردازیم و مسئله را هم اتفاقا قدری عمیق‌تر کنیم. بی‌شک یکی از اهرم‌های طالبان در دو سال گذشته به منظور کسب اقتدار و مشروعیت در داخل افغانستان در حوزه سیاسی و به‌ویژه اقتصادی بوده است که می‌توان به کاهش هزینه‌های حکومت‌داری و بالانس بودجه، افزایش اقتدار نسبی و امنیت داخلی (میزان جرائم، دزدی، امنیت جاده‌ها، کاهش آدم‌ربایی، افزایش قیمت و درآمد حاصل از فروش مواد مخدر) و مهم‌تر از همه ثبات اقتصادی در نرخ ارز و اعمال مالیات بر واردات و صادرات اشاره کرد. وقتی برنامه طالبان برای تثبیت داخلی به حوزه‌های اقتصادی و سیاسی هم کشیده شده است، آیا ایران می‌تواند به اهرمی جز اهرم امنیتی و پیمانی منطقه‌ای مانند شانگهای تمسک بجوید؟

سؤال بسیار مهمی را مطرح کردید و من هم معتقدم که راه‌های دیگری هم برای کنترل طالبان وجود دارد؛ اما مهم‌ترین و اصلی‌ترین راه همان استفاده از ابزار و ظرفیت شوراهای مشترک منطقه‌ای مانند پیمان شانگهای است که رقابت و معادله را از معادله دوجانبه طالبانی - ایرانی خارج کرده و در ادامه امنیت منطقه‌ای با حضور همه کشورها به صورت مشترک پی گرفته می‌شود. یادمان باشد که طالبان خود این نکته را خوب فهمیده و سعی می‌کند با کشورها به‌تنهایی و جداگانه وارد گفت‌وگو شود! اما همان‌گونه که طالبان علاوه بر تروریسم، صادرات مواد مخدر، پناه‌جویان، پناهندگان و مهاجران، اختلافات مرزی، درگیری آبی و... را اهرم فشاری برای ایران قرار داده است، ایران هم می‌تواند از همین ابزارها برای فشار به طالبان استفاده کند که نیازمند یک دیپلماسی فعال و هوشمند است. ما کمترین بهره‌گیری را از امکانات سازمان‌های بین‌المللی درباره مهاجران و مواد مخدر در فرایند منافع بین‌المللی داشته‌ایم. در حوزه مهاجران، پاکستان چندین برابر ایران، بودجه از نهادهای سازمان ملل (WFP, UNHCR, UNICEF,UNDP) برای حمایت و کمک به افغان‌ها دریافت می‌کند. مضافا در حوزه آب هم که بسیار مهم است، باید به دنبال گزینه‌های متنوع‌تری برویم.

◆ چطور؟

برای مثال در مسئله تنش آبی ما می‌توانیم با یک برنامه‌ریزی دقیق جلو برویم، بدون آنکه تهدید یا ضرب‌الاجل یا فشاری برای طالبان ایجاد کنیم؛ چون چالش آبی ما با افغانستان تنها به هیرمند بازنمی‌گردد؛ اگرچه مهم‌ترین مسئله آبی ما حقابه هیرمند است؛ اما اختلافات آبی ما با افغانستان بسیار بیشتر از این حرف‌هاست. تا اینجای کار ما یک توافق در زمان هویدا و شفیق داریم که طرف افغانستانی هم آن را پذیرفته است. پس با صبر و بدون خطونشان کشیدن و درگیری باید روی همان توافق جلو رفت. از طرف دیگر یکی از مهم‌ترین ابزارهای فشار و کنترل بر طالبان مناسبات اقتصادی است. چرا؟ چون زمانی که یک کشور با کشور دیگر روابط اقتصادی کلانی داشته باشد، طرف مقابل به‌راحتی نمی‌تواند منافع اقتصادی را کنار بگذارد. وقتی بنزین، برق، گاز، انرژی، محصولات کشاورزی یا دیگر کالاهای صادراتی به سمت افغانستان برود، طبیعتا علاوه بر بهبود وضعیت مردم افغانستان، نیاز طالبان به ایران هم بیشتر می‌شود و به همان اندازه ایران هم می‌تواند مناسبات اقتصادی را به اهرم فشاری برای کنترل طالبان تبدیل کند؛ به‌ویژه آنکه سطح روابط تجاری ایران و افغانستان قبل از دولت طالبان طبق برخی آمارها حدود ۱۰ میلیارد دلار بود که متأسفانه در این دو سال بسیار کاهش پیدا کرد؛ اما اگر تهران همت جدی برای ارتقای روابط با تجار افغانستان داشته باشد، دیگر حکومت مرکزی طالبان نمی‌تواند به‌راحتی به سمت تنش با ما برود.

◆ اینجا یک تناقض آشکار وجود دارد؛ اولا که طالبان بارها بنزین و دیگر محصولات ایران را به بهانه بی‌کیفیت‌بودن پس فرستاده است و از همه مهم‌تر وقتی ما حکومتی مانند طالبان را به رسمیت نمی‌شناسیم، چرا باید به سمت ارتقای روابط تجاری با آن پیش برویم؟

ببینید، مسئله سیاست و دیپلماسی با مسئله تجارت و اقتصاد فرق می‌کند. تجار ما در استان‌های سیستان‌وبلوچستان و خراسان به طور سنتی سال‌هاست که با تجار افغانستان رابطه دارند و قرار نیست به واسطه تغییر حکومت و قدرت‌گیری طالبان یا به رسمیت شناخته‌شدن یا نشدن طالبان، این روابط قطع شود؛ چون تداوم و تشدید روابط تجاری علاوه بر کاهش مسائل امنیتی، آورده و سودی برای ایران خواهد داشت و از سوی دیگر به بهبود وضعیت مردم افغانستان کمک می‌کند. باید این روابط اقتصادی در سطح مردمی ارتقا یابد تا ضامن ثبات، صلح و امنیت بین دو کشور باشد حتی اگر ایران هنوز طالبان را به رسمیت نشناسد. از طرف دیگر ایران می‌تواند به اقداماتی در داخل خود افغانستان دست بزند که برخی تنش‌ها را کم کند.

◆ چگونه؟

استفاده از منابع آبی شمال افغانستان در آسیای میانه حق مسلم مردم این کشور است؛ اما مسئله اینجاست که مردم افغانستان فعلا توان و دانش بهره‌برداری از حقابه خود را در شمال افغانستان ندارند. ایران می‌تواند به بهره‌برداری و استفاده افغانستان از آب مناطق شمال افغانستان کمک کند و در ازای آن حقابه هیرمند و دیگر اختلافات آبی را پیگیری کند. ایران می‌تواند در حوزه‌های دیگر آبی افغانستان مانند آموزش آبیاری به افغانستان کمک‌های فنی و خدمات مشاوره‌ای بدهد که اتفاقا مخاطب آن فارس‌زبانان و ترک‌تباران افغانستان در منطقه مزار، هرات و بلخ هستند و در عوض این کمک‌ها و خدمات مهندسی نه‌تنها کسب درآمد کند؛ بلکه امتیازهای آبی در منطقه دیگری در حوزه هیرمند اخذ کند.

◆ این سؤال برای من پیش آمد که چرا برای حق مسلم خودمان طبق توافق شفیق - هویدا که باید افغانستان حقابه ما را بدهد، انرژی مضاعفی بگذاریم و در مناطق شمالی افغانستان دست به اقداماتی بزنیم که... .

من گفتم و دوباره هم تکرار می‌کنم با شاخ و شانه کشیدن، تهدید و ضرب‌الاجل تعیین‌کردن و درگیری با طالبی که چیزی برای باختن ندارد و از منازعه فیزیکی استقبال می‌کند، کاری از پیش نمی‌رود. من بشخصه در چند پروژه آبیاری مناطق شمال افغانستان حضور داشته‌ام و اطلاع دارم در منطقه شمال افغانستان یک کانال برای استفاده از آب منطقه شمال در حال احداث است؛ اما توان مالی طالبان برای به نتیجه رساندن این کانال کافی نیست و اگر هم کامل شود، شاید با جابه‌جایی جمعیت پشتون‌ها به جای تاجیک‌ها و ترک‌تبارها روبه‌رو شویم. مضافا ایران می‌تواند با کمک به اتمام این کانال در آن سو حقابه خود را در مرزهای شرقی از افغانستان بگیرد. از طرف دیگر قرار نیست این خدمات فنی-مهندسی و حمایت‌های ایران در مناطق شمالی که اتفاقا مناطق فارس‌نشین هستند، بدون دریافت وجه یا هزینه باشد. ما باید هزینه و بودجه این همکاری را دریافت کنیم؛ اما وقتی این اقدامات صورت بگیرد، قطعا نظر مثبت‌تری برای دادن حقابه ایران از سوی طالبان شکل خواهد گرفت، بدون آنکه دیگر درگیری یا تهدید و شاخ و شانه کشیدن باشد.

جواز کسب **اینجانب حسن خلیلی** با شماره شناسنامه ۶۰ به تاریخ صدور ۱۳۷۹/۰۹/۱۴ صادره از اتحادیه صنف نانوایان تهران با شناسه صنفی ۲۳۰۱ و شماره پروانه ۱۱۷۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

مدرک فارغ التحصیلی **اینجانب رقیه آقایان** فرزند حسینعلی به شماره شناسنامه ۵۱۹۰۰۷۴۰۸۰ صادره از کلیبر در مقطع کارشناسی ارشد رشته روان شناسی عمومی صادره از واحد دانشگاهی شهر قدس با شماره سریال ۴۱۳۵۲۸۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس به نشانی شهر قدس، میدان قدس، انتهای بلوار شهید کلهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس ارسال نماید.

برگ سبز و سند کمپانی **خودرو ام‌وی‌ام X22 PRO** رنگ مشکی مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ایران ۵۰ - ۷۸۷ ق ۱۱ و شماره موتور MVME3T10AHN012751 و شماره شاسی NATFBABU7N1012472 به نام **زیبا شریفی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.